تیتر های روز

ورودی+ها

ببخشید...چطوری باید از کارت غذام استفاده کنم؟!؟؟!

شاید جمله های امثال این رو از دانشجوهای بانشاط و سرزنده ای که تازه پاشون به دانشکده نقلی ما باز شده شنیدین

شاید هم یادمون رفته که انگار همین دیروز بود برای اولین بار با هزار بدبختی (شایدم به راحتی البته!!)سه راه ضرابخونه رو پیدا کردیم و خیابون گل نبی رو به سمت دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی (دانشگاه علامه...میفهمی ینی چی؟!)طی کردیم...

اگر خوابگاهی باشی که اصلا فضات فرق میکنه....

مخصوصا اگر ورودی بهمن باشی ....

مخصوصا اگر دم به دقه دم خوابگاه برف بباره...

ولی خب تویی که داری اینو میخونی قطعا این شرایط رمانتیک رو نداشتی چون یا اصلا خوابگاهی نیستی یا اگرم باشی وردی بهمن نیستی و هنوز با برف های خوابگاه آشنا نشدی این شرایط فقط خاص ما ورودی نودی هاست..میفهمی ورودی جان؟!!

بگذریم...

از من به تو نصیحت...نگاه های سنگین ترم بالایی ها رو جدی نگیر...اومدن تو دانشگاه پخته بشن یهو سوختن!!!جزغاله شدن... جزغاله....همش ناله میکنن....غر میزنن... انرژی منفی بهت میدن...ادای روشنفکرها رو در میارن...و هزار تا ادا اطوار دیگه که هیچ جا به جز همین دانشکده فسقلی خودمون نمیبینی!!!کلا خیلی اجازه نده تجربیات منفی ترم بالایی شونو بهت منتقل کنن...حداقل بذار خودت تجربه کنی بعد تصمیم بگیری.... به امتحانش می ارزه

تو این دانشکده حرف های قلمبه سلمبه زیاد میشنوی...از اسم های متفکر ها بگیر تا مکتب اگزیستانسیالیسم!نترس ورودی جان....فقط مواظب باش...مواظب باش تا ته خط خودت باشی...

خود خودت باش...مخصوصا اگه مث ما اهل این دور و بر هم نیستی!!!

ننه جان...سعی کن هیچوقت غذای فست فودی جای غذای گرم تو خونه رو برات پر نکنه...سعی کن زرق و برق دور و برت دورت نکنه از اون چیزی که به خاطرش کلی جون کندی تا دانشگاه قبول شی...سعی کن خوب به درسات گوش بدی...جزوه هاتم کامل بنویس که اگه یه وقت همکلاس شدیم

آخر ترم بیام جزوه تو کپی کنم...نه که فک کنی تنبلی میکنم و جزوه نمینوسم ها ...نه... ماها دیگه انقد نوشتیم دست هامون رو تو استامبولی گچ خوابوندیم...

تو حیاط دانشکده هم خبری نیس بابا جان... برو سر درست...انقد هم تابلو به بقیه نگا نکن!بابا اصن از همین نگات همه میفهمن ترمکی دیگه

دوست گلم اما..آخرین و مهم ترین نکته:

یادت نره اومدی دانشگاه که یه روزی بتونی به مردم مملکتت خدمت کنی...تا بتونی لبخند خدا رو برای خودت بخری....مواظب باش اشک مردم مملکتت و خدای خودتو در نیاری...

سوالی، مشکلی،چیزی بود میتونی بیای دفتر،با هم صحبت می کنیم ؛ رو کمک ما هم حساب کن دوست ورودی م...

یا علی مدد

■ ط.ع

یادداشت

فرزندان آفتاب

ادامه ...که توانسته آرام آرام الگو شودو نگاه دنیا را به خود جلب کند وهردو(تفکر انقلاب اسلامی ومدرنیته) دریافته اند که حجاب یکدیگرند(گرچه هر دو خصوصا مدرنیته در حدی تام ظهور یافته اند)،بود یکی در گرو نبود دیگری ست. وحال هردو به فکر شناختن همدیگر برآمده اند،واین یعنی من وتو چه بخواهیم وچه نخواهیم باید غرب رابشناسیم واز نسبت و تقابل این دو اندیشه(عالم انقلاب اسلامی و عالم مدرنیته) سؤال کنیم،در این بخش نشریه که مقدمتا عرض شد به بررسی ونسبت مدرنیته وانقلاب اسلامی میپردازیم.

■ محب امین

دانشجو، سلام

دیگر رسانه ها

پرونده ویژه ماهنامه مشاوره سپیده دانایی با عنوان «دانشجو در سرزمین عجایب» دکترمحمود گلزاری / رئیس گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبایی، معاون وزیر ورزش و جوانان: ورود به دانشگاه پر است از تجربیات متفاوت و چالش های جدید. از سیستم تدریس وامتحانات گرفته تا دوری از خانواده و زندگی با چند غریبه در خوابگاه که هر گز آنها را ندیده اید .اما امروز بعد از چند سال خاطرات سال اولم را مرور می کنم، هیچ مو ضوعی را چالش برانگیز تر از برخورد و تعامل با جنس مخالف در این محیط جدید نمی بینم .

خاطرات سال اول من پر است از ماجراهای خودم و دوستانم از عشق های در یک نگاه، شناخت های اشتباه، شکست های عاطفی، ناکامی ها، گریه ها و احساس پوچی و دوباره بلند شدن ها امید ها و عشق های تازه .

روز اول دانشگاه برای همه پر از خاطره است. احساس موفقیت و افتخار، کشیدن یک نفس راحت بعد از کنکور، آماده شدن برای محیط تازه و تجربیات نو و... .

یکی از جالبترین خاطره های روز اول دانشگاه را رضا، دوست شیرازیم برایم تعریف کرد. روز اول به مناسبت ورود ما به دانشگاه جشن مفصلی گرفته بودند و بعد از ثبت نام و جشن، دانشجوهای سال بالایی قسمتهای مختلف دانشگاه را به ما نشان میدادند. بیشتر دانشجو ها نسبت به محیط جدید احساس غریبی میکردند. اما داستان در مورد فرشته دختر صمیمی وخونگرمی که رضا به عشق دیدار دانشگاه شده بود، فرشته یکروز صبح فرشته راهی به محض

بود که از همان اول شروع کرد با اولین نفری که کنارش بود یعنی رضا صحبت کردن. رضا که هیچوقت رابطه مستقیم با دخترها نداشت و از خانوادهای سنتی و مذهبی بود، اولش خجالت میکشید، ولی کم کم یخ او هم آب شده بود و شروع کرده بود به گرم گرفتن با فرشته. در تمام روز اول دانشگاه، شاید تنها کسانی که با هم مشغول صحبت شدند، رضا و فرشته بودند.

بعدها رضا برای من تعریف کرد که آن شب از خوشحالی تا صبح نخوابیده و احساس میکرده عشق رو یا ها یش را پیدا کرده است.

دیدار او سلام و احوالپرسی گرمی کرده بود و با هم به طبقه سوم دانشگاه که کلاسها برگزار میشد رفته بودند. اما پیش از رفتن سر کلاس، فرشته پسر قدبلندی را که از آنجا رد میشد، صدا زد و رضا را به او معرفی کرد. «فرید، این رضا همکلاسیمه که برات تعریف کردم؛ رضا، فرید شوهرم.»

هنوز هم زمانی که رضا این خاطره را تعریف میکند، از خجالت سرخ میشود. از این خاطراتِ عشقِ در یک نگاه و در یک روز، تا دلتان بخواهد به یاد دارم. هر چند که با گذشت زمان و شروع کلاسها، روابط بیشتر از روزهای قبل برمبنای شناخت افراد از هم شکل میگیرد، اما بسیاری از عشقها در همان روزهای اول به دلیل کمبود شناخت افراد از جنس مخالف، تفاوتهای فردی و تفاوتهای فرهنگی، به سادگی به ناکامی کشیده میشود.

(مانی- ر، دانشجوی کارشناسی ارشد)

انقلاب اسلامی، انقلاب درعلوم انسانیست

خبر ها

در هفته ابتدایی مهر ماه و آغاز سال تحصیلی، بسیج دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات جلسه ای با عنوان دیدار و هم اندیشی بین مسئولین سابق بسیج دانشکده برگزار کرد که هدف از این جلسه ارائه تجربیات در لابه لای خاطرات بود.

هویت دانشجویی در دوران کارشناسی شکل میگیرد

اولین فرد و قدیمی ترین فرمانده ای که سخن را آغاز کرد، نادر نورمحمد، دانشجو سال۷۸ دانشکده بود. مسئول سابق بسیج دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات گفت:

دوران دانشجویی دوره ی کوتاهیست ولی هویت دانشجویی در دوره ی لیسانس شکل میگیرد.

انقلاب اسلامی، انقلاب در علوم انسانیست

کار اصلی ما این است که زیر ساخت های نظری جمهوری اسلامی رو بشناسیم. یه بزرگواری کنید ویه لطفی را به حق انقلاب اسلامی بکنید ویک رابطه بین دروس دانشگاهی ومبانی انقلاب اسلامی برقرار کنید؛ انقلاب اسلامی انقلاب در علوم انسانیست.

دانشکده ما، دانشکده نیست

نادر نور محمد سخنان خود را با انتقاد از فضای علمی دانشکده به پایان رساند و گفت:

دانشکده ما دانشکده نیست. ببینید چون بنده هردو جارو درک کردم؛ در دانشگاه تهران دو طرف در مقابل هم هستند و هر کدام ژنرال هایی دارند و مرتب این فضای فکری ایجاد می شود. اینجا متأسفانه این حالتو نداشته؛ در کل دوره اصلاحات یک دست اساتیدی داشتیم با گرایشات غربی و این دوره جدید هم اون چند نفری که تزریق شدن مناسب نبودند و عملا اون فضای فکری مناسب راه نیفتاده؛ مثلا هیچ وقت نمیشنوید که از دانشکده علوم اجتماعی علامه یک بحث نظری جدی بین اساتیدش شکل گرفته باشه، البته یک مقدار از این تضارب به دوش دوستان که این فضارو فراهم بکنین، این اساتید که حداقل منتسب به جریان شما هستند را بامسأله های جدی نظام جمهوری اسلامی در گیر کنید.

عرصه اندیشه فرهنگ، از خود فرهنگ هم مهم تر است، عقلانیت عرصه زمین بازی شماست.

کلبه کتاب فانوس افتتاح میشود

کلبه کتاب فانوس، کتاب فروشی است که پنج سال گذشته در دانشکده افتتاح گردید و حالا بعد از دوسال قرار است مجددا فعالیت خود را از سر بگیرد. مسئول فرهنگی بسیج دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات علامه طباطبایی میگوید: ترم گذشته ایده ای برای فروش کتاب داشتیم که به علت کمبود وقت امکان اجرای آن را نداشتیم. طرح قرار بود که در حیاط دانشکده اجرا شود که به علت وجود مکانی برای کتاب فروشی(فانوس)قرار شد که همان جا را احیا کنیم.

دوهفته پیش لوگو کتاب فروشی توسط یکی از اعضای بسیج دانشجویی طراحی شد و از همان موقع طراحی دکور را شروع کردیم که دیگر رو به اتمام است. ایشان نحوه فروش کتاب را متفاوت از حالت معلوم اعلام کرد و گفت: قرار است که کتاب ها به صورت هفتگی و حالت معرفی داشته باشند که به این ترتیب تعداد کتاب ها زیاد نخواهد بود.در مناسبت ها معمولا کتاب ها افزایش خواهد یافت.

مسئول فرهنگی بسیج دانشجویی در آخر گفت: در کنار معرفی و فروش برنامه هایی مانند نشست با نویسندگان ، مسابقه کتابخوانی وغیره خواهیم داشت که مارا به هدفمان که ترویج فرهنگ کتابخوانیست، نزدیک و نزدیکتر میکند و به دوستانی که علاقه به نویسندگی و... دارند کمک خواهد کرد.در آخر باید بگویم که فانوس توسط بسیج دانشجویی طراحی و اجرا می شود، ولی این بدین معنی نیست که مخاطب را صرفا دانشجویان بسیجی بدانیم، به قطع دانشجویان غیر بسیجی نیز جز مخاطبان اصلی آن خواهند بود و باید ازین فرصت استفاده کنند.

آغاز ثبت نام سیر مطالعاتی متفکر شهید، استاد مطهری

به گزارش تریبون، کانون قرآن و عترت (ع)دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی ثبت نام کلاس های سیر مطالعاتی کتب شهید مطری را آغاز کرد. مسئول کانون قرآن و عترت در گفت و گو با تریبون میگوید:

یک ترم است که قرار به شروع این طرح را داریم که متاسفانه امکانش نبود. خواندن کتب شهید مطهری نیازیست غیر قابل انکار که بارها توسط دلسوزان به خصوص رهبر انقلاب برای جوانان و دانشجویان و فعالین عرصه فرهنگ، توصیه شده است. به نظرم نیاز به توضیح چندانی ندارد، نیاز مطالعه و کسب معرفت نسبت بنیان ها فکری و رسیدن به دیدی آگاهانه نسبت به دین آن هم برای دانشجویانی که با آرا و نظرات هر روزه داخلی و خارجی مواجه هستند.

مسئول کانون قرآن وعترت در آخر افزود: دانشجویان علاقه مند برای شرکت در طرح ، به دفتر بسیج و کانون قرآن دانشکده مراجعه کنند.تعداد ثبت نام کنندگان اهمیت دارد ولی اگر تعداد خیلی هم کم باشد، طرح برای همان افراد محدود آغاز خواهد شد که امید وارم که فضای مطالعات جدی و خوبی شکل بگیرد

ما به زنان مسلمان خود افتخار میکنیم

هفدهمین دوره از مسابقات آسیایی اینچئون، شنبه دو هفته پیش به پایان رسیده است و کاروان ورزشی کشورمان با ۲۱ مدال طلا ۱۸ نقره و ۱۸ برنز، در مقام پنجمی آسیا قرار گرفت. اولین مدال کاروان ورزشی کشورمان توسط بانوان کسب شد تا با آماری بهتر از دوره قبلی مسابقات آسیایی گوانجو که در مجموع ۱۲ مدال توسط بانوان کسب شده بود، در نهایت با ۱۶ مدال به کار خود خاتمه دهند.

-رهبر انقلاب در دیدار مدال آوران المپیک و پاراالمپیک۲۰۱۲ لندن: این مسئله‌ی بانوان و دختران ورزشکار ما که با حجاب در میدان میروند، خیلی چیز مهمی است. من نمیدانم کسانی که درصدد ارزیابی حوادث کشورند، یک ارزیابی درستی از این قضیه دارند یا نه. این، فوق‌العاده است. در کشوری از کشورهای اروپا، یک زنی را به جرم باحجاب بودن، جرأت میکنند چاقو میزنند و او را میکُشند؛ آن هم در دادگاه و جلوی چشم قاضی! اینجوری است. خجالت نمیکشند؛ در دانشگاه، در ورزشگاه، در پارک، در خیابان، به حکم قانون - قانونی که جعل کرده‌اند - متعرّض زن محجبه میشوند. آن وقت در این فضا، توی این کشورها، یک زن محجبه در موضع قهرمان بر روی سکوی قهرمانی می ایستند و همه را وادار میکند به این که او را تکریم و تجلیل کنند.

این چیز کمی است؟ این چیز کوچکی است؟ این کار خیلی باعظمت است. واقعاً همه باید قلباً از زنان ورزشکار ما که در میدانها با حجاب، با عفاف، با متانت و با وقار حاضر میشوند، تشکر کنند.

یادداشت روز

شاید کلاس را اشتباه آمده بودم؟

■ محمد حسین تیرآور

بازنشر یکی از یاداشت های سال گذشته به مناسبت دانشجویان جدید الورود:

صدای خنده از کلاس به گوش میرسد؛ خنده ای کوتاه کوتاه همراه با پوز خند از چند نفر از دانشجویان.

ترم اول است و استاد سر کلاس .استاد نه از عبید زاکانی مطلبی خوانده و نه از بهلول حکایتی؛ استاد از ایران می گوید؛ از ضعف ها سخن می گوید .دانشجویی از مشکلی دیگر می گوید و نمی گذارد تنور خنده سرد شود.

استاد بعد از اتمام سخن دانشجو، با لبخندی کوتاه همراه با تکان دادن سر از دانشجو تشکر می کند و نفسی به بیرون می دهد و سر را به کتاب می برد و به درس ادامه می دهد. اما لبهای بنده پذیرای خنده ای تلخ می شود! تعجب تمام بدنم را نوازش می دهد. نکند کلاس را اشتباه آمده بودم؟! بیرون از کلاس باخودم می گویم: چه طور جوانی که از زمین خوردن کشورش به شعف می آید، می تواند آینده ساز این مملکت باشد؟!

قدم زنان به حیاط کوچک دانشکده میرسم و به سرعت از آن خارج میشوم .بیرون از دانشکده با دوستی هم مسیر می شوم؛ حالا چند روزیست که تنفس درفضای دانشکده را تجربه کرده ام. با دوست خود از پرتاب موشک ایرانی همراه با موجود زنده صحبت میکنم، نفر دیگری هم قدم با ما می آید و جمع دونفریمان میشود ۱+۲؛ بعد از بازگو کردن دوباره ی ماجرا، نفر سوم میگوید :

دیشب خبرگزاری(فلان غربی) گفته است که فیلم و عکس هایی که ایران نشان داده دورغ است و متعلق به امسال نیست. هم مسیر اولی باشنیدن این خبر گویی شکار زده باشد و درحالیکه می خندد می گوید : دیدی؟؟؟ دیدی دروغ بود!! من که گفتم ایران که از این کارها نمیتواند بکند!

با اینهمه اعتماد به نفس جوانان به کجا رهسپاریم من نمیدانم ؟!! کاش نه از سر تعلق و عرق به میهن و انقلاب و اعتماد به کشور ،اقلا از سر منطق و خرد ، نقل قول یک جوان از یک خبرگزاری غربی را انقدر سریع نمی پذیرفت.

_ لحن استاد، کلاس را به سکوت وا میدارد. کلاس سرشار از سکوت شده است ؛ با لحنی آرام ادامه سخن خود را آغاز میکند؛ استاد با غیض از اختلاف سطح پیشرفت کشور ایران با کشوری دیگر سخن میگوید.

اگر قبول داشته باشیم آینده سازان هر جامعه و کشوری، جوانان آن جامعه و کشور هستند؛ اگر ما (استاد دانشگاه ، مربی ،و...) امید و اعتماد به نفس و انگیزه را از این جوانان بگیریم ، دیگر چه می ماند ؟؟آیا آینده ای خواهد ماند؟

اساتید ما باید امید آفرین باشند یا...؟

نکند در غالب یک استاد یا مربی، بیایید برای جوانان با انگیزه یا امیدواری که دانشگاه را محل پرورش و شکوفایی خود تلقی کرده اند و با آرزو و امید پا به آن گذاشته اند، با نقد های مکرر خود و با لحن خود، فضای بیرون از کلاس را لجنزاری ترسیم کنید که از شدت تعفن نمی شد در آن نفس کشید ، چه برسد که در آن به رشد و بالندگی رسید.

حال اگر فرض محالی نسبت به وجود لجن زاری در بیرون از کلاس را بپذیریم، اساتید با این روش چه قدر جوانان را متعهد بار می آورند ؟! یا بگوییم اصلا چه قدر سعی در پرورش جوانان متعهد هستند؟

استاد با غیض از اختلاف سطح پیشرفت کشور ایران با کشوری دیگر سخن میگوید... دانشجویان به لب های استاد نگاه میکنند